

کتاب زندگی تولستوی به همراه بیوگرافی رومن رولان



در این جا قصد دارم، کتاب ارزشمندی را تقدیمتان کنم: کتاب زندگی تولستوی اثر رومن رولان. نخست کمی درباره این کتاب و نویسنده مشهورش رومن رولان می نویسم و در انتهای پستم، لینکهای دانلود را می آورم.

رومن رولان کتابهای دیگری هم به سبک بیوگرافی به رشته تحریر درآورده است، همچون: زندگینامه بتهوون، میکل آنژ و ماهاتما گاندی. که تصور می کنم این آخری هم به تازگی ترجمه و چاپ شده است.

دوست داران عرصه رمان و فرهنگ از تولستوی زیاد خوانده اند ولی گمان می کنم کمتر موفق شده ایم درباره تولستوی بخوانیم. با مطالعه کتاب زندگی تولستوی با جنبه هایی از زندگی تولستوی آشنا می شوید که پیش از این برایتان مکشوف نبوده است، با این که چه افکار و آرای بزرگی در سر داشته و با این که روس بوده اما ذهن و اندیشه خود را در محدوده زمانی و مکانی خاصی محدود نکرده است. نمونه ای از مطلبی که به تازگی درباره وی خوانده ام را در زیر می آورم:

تولستوی هر بار با خواندن حکمتهای فارسی، سعی می کرد آنها را مختصرتر و در عین حال نزدیک تر به اصل ترجمه کند. با مشاهده کتابهای منتشره سالهای مختلف، می بینیم چطور تولستوی روی ترجمه این حکمتها کار کرده و آنها را به اصل فارسی اشان نزدیکتر و در عین حال شبیه به ضرب المثل های روسی کرده است. تولستوی روی آثار فولکلور فارسی نیز همین کار را انجام داده است. او از ترجمه های انگلیسی و فرانسوی گوناگونی استفاده کرده و با دقت روی آنها کار کرده و آنها را برای خوانندگان روسی جالب ساخته در حالی که سعی نموده اصالتشان حفظ شود. به آسانی می شود احساس کرد که تولستوی علاوه بر مسائل و ایده های اخلاقی برای

حکمت آدمی، آزادی خواهی، دشمنی با بردگی و استهزا در داستانهای توده‌ای مردم ایران اهمیت زیادی قائل بوده و این نمونه‌ها را طوری ترجمه کرده که به گوش روسها که به زرق و برق شرقی کمتر عادت کرده‌اند خوشایند و پندآموز باشند.

تولستوی به موسیقی ایرانی نیز علاقه زیادی داشت. به اعتقاد او این موسیقی خیلی خوش آهنگ، صمیمی و عامه فهم است. او می‌نویسد: "من با موسیقی شرقی آشنایی دارم. آهنگ های فارسی با وجود اینکه ساخت موسیقی اشان فرق دارد برای من کاملاً قابل فهم و دلنشین است. از این رو فکر می‌کنم که موسیقی ما هم برای آنها کاملاً قابل فهم باشد. آهنگ تازه، اول به گوش ناآشناست ولی وقتی انسان آن را فهمید لذت می‌برد. موسیقی خلقی را همه مردم خوب درک می‌کنند. موسیقی فارسی را دهقان روسی خواهد فهمید همانطور که موسیقی خلقی روس را یک نفر ایرانی کاملاً درک خواهد کرد."

تولستوی آثار سعدی را خیلی دوست می‌داشت. در ایام جوانی وقتی گلستان را مطالعه می‌کرد، مجذوب این امر شده بود و از همان وقت تا آخر عمر برای نظم و حکمت فارسی ارج فراوان قائل بود. وقتی در سال‌های هفتاد قرن ۱۹، تولستوی روی کتاب الفبا و کتاب‌های روسی برای قرائت کار می‌کرد، یکی از داستان‌های باب سوم گلستان (دو درویش خراسانی ملازم یکدیگر سفر کردند) را به شکل قصه جداگانه ای در آورد. تولستوی در سال ۱۹۰۴ میلادی برای مجموعه دائره القرائت بسیاری از حکمت های سعدی را که از ترجمه روسی گلستان گرفته بود، وارد این کتاب کرد. مقصود از نشر این کتاب آن بود که به مردم درس انسانیت، نیکی، محبت و صلح بیاموزد. از این روی تولستوی به پند و حکمت‌های سعدی روی آورده و از جمله از حکمت‌های زیرین استفاده کرده است:

اندیشه کردن که چه گویم، به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

به نطق آدمی بهتر است از دواب***دواب از توبه، گریه‌گویی صواب

گره شیر است در گرفتن موش***لیک موش است در مصاف پلنگ

نیم نانی گر خورد مرد خدا***بذل درویشان کند نیمی دگر

ملک و اقلیمی بگیرد پادشاه***همچنان دربند اقلیمی دگر

سرچشمه شاید گرفتن به بیل***چو پر شد نشاید گذاشتن به پیل

عاقبت گرگ زاده گرگ شود***گر چه با آدمی بزرگ شود

راستی موجب رضای خداست***کس ندیدم که گم شد ز ره راست

لو تولستوی نویسنده شهیر روسیه ادب فارسی اهمیت زیادی می داد. او ادبیات کلاسیک فارسی را مطالعه کرده، به آثار فردوسی، سعدی و حافظ ارج می گذاشت. تولستوی با تاریخ و ادب فارسی هم به زبان روسی و هم به زبانهای دیگر اروپایی آشنایی پیدا کرد. در کتابخانه شخصی او کتابهایی در باره تاریخ و ادب ایران موجود بود.

تولستوی در جوانی با اشعار حافظ از طریق ترجمه های اشعار او به زبانهای اروپای غربی آشنا شده بود. او در سالهای بعدی ترجمه این غزلها را به زبان روسی که فت شاعر معروف روس برایش فرستاده بود، بارها مطالعه کرد. نام حافظ در بسیاری از نامه های تولستوی و فت در این دوره آمده است. ایوان تورگن نویسنده معروف روس در سال ۱۸۵۹، دیوان حافظ چاپ آلمان را به فت هدیه داد و فت به قدری از آن خوشش آمد که خودش شروع به ترجمه روسی آنها کرد. تولستوی باور نمی کرد که غزلهای فلسفی و صوفیانه حافظ را فت که شاعر عاشق پیشه و لیریک بود، بتواند خوب ترجمه کند و به او چنین نیشخند می زد: "اگر شما تا این حد سرگرم این کار شده اید که بدون آن نمی توانید زندگی کنید، خدا به شما توفیق بدهد که بتوانید بخوبی حافظ غزلسرایی کنید". این نامه را تولستوی اوایل اکتبر ۱۸۵۹ به فت نوشته بود. تولستوی در نامه دیگرش می پرسد: "خب، بالاخره حافظ شما چه شد؟ خواهشمندم یکی از بهترین غزلهای حافظ را که ترجمه کردید برایم بفرستید تا دهنم آب بیفتد". تولستوی به فرانسه می نویسد: "و من برایتان گندم می فرستم"

فت، در ماه نوامبر ۱۸۵۹ چند ترجمه خود از غزلهای حافظ را برای وی فرستاد، ولی تولستوی همانطور که تصورش می رفت این ترجمه ها را نپسندید. وی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۵۹، برای باریسوف، یکی از خویشاوندان فت، چنین می نویسد: "به فت بگویید خیلی معذرت می خواهم، اما از غزلسرایی حافظانه او خوشم نیامد. در ترجمه هایی که فرستاده معانی عمیق یافت نمی شود و رنگ و شکل فارسی در این ترجمه ها دیده نمی شد." ولی وقتی چندی بعد مجله روسکویه سلوو ترجمه ۲۷ غزل حافظ را به قلم فت منتشر کرد، تولستوی از آشنایی بیشتر با این شاعر بزرگ ایرانی بسیار خوشحال شد.

البته در جای جای متن کتاب هم آثار علاقه و آشنایی تولستوی با فرهنگهای مشرق زمین از ایران گرفته تا هند و چین و همچنین اعتقاد وی به یگانگی ذاتی مذاهب را می توانید مشاهده کنید.

رومن رولان را در ایران بیشتر با "جان شیفته" و "ژان کریستف" می شناسند. او در ۲۶ ژانویه سال ۱۸۶۶ در کلامسی فرانسه به دنیا آمد. بی شک وی یکی از بزرگترین رمان نویسان و نمایشنامه نویسان فرانسه است. مقالات وی در طرفداری از صلح و مبارزه علیه فاشیسم او را به شخصیتی سیاسی و خاص بدل کرد. تجزیه و تحلیل های او درباره خلاقیت های هنری، دربردارنده ذهنیتی متفاوت و منحصر به فرد است. در عین حال رولان در نوشتن بیوگرافی نیز مهارت عجیبی داشت.



رومن رولان در چهارده سالگی برای ادامه تحصیل راهی پاریس شد؛ در همان دوران با افکار اسپینوزا آشنا شد و تولستوی را کشف کرد. در سال ۱۸۸۹ در رشته تاریخ ادامه تحصیل داد و در ۱۸۹۵ با مدرک دکتری در رشته هنر فارغ التحصیل شد. پس از این سیر، به رم رفت. در ۱۹۱۲ پس از دوره‌ای کوتاه در تدریس هنر و نیز موسیقی به نوشتن روی آورد. ماحصل این دوره و قبل تر از آن یعنی از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۲ رمان ۱۰ جلدی ژان کریستف است. در این میان او مقالاتی را نیز در نشریات به چاپ می‌رساند. این یادداشت‌ها در کتابی تحت عنوان "موسیقیدانان روزگار قدیم و موسیقیدانان معاصر" به چاپ رسید که هنوز هم جزو بهترین تحلیل‌ها در عرصه موسیقی به‌شمار می‌رود. علاقه رولان به موسیقی سبب نگارش "زندگینامه بتهوون" (۱۹۰۳) شد. همین علاقه شخصی بعدها زمینه‌ای شد برای نوشتن "زندگینامه میکل آنژ" (۱۹۰۵) و "تولستوی" (۱۹۱۱).

در این کتابها علاوه بر معرفی هنرمندها، بررسی‌های روان‌شناسانه‌ای از شخصیت آنها و افکارشان، کشف ذهنیت و خلاقیت هنرمندان و نقد و بررسی آثار هم به چشم می‌خورد.

رولان با همین نوع تلقی و برداشت در آثارش جایزه نوبل در سال ۱۹۱۵ را از آن خود کرد. این جایزه برای اثر جاودانه و ماندگارش "ژان کریستف" و نیز مقالاتی درباره جنگ به نام "فراتر از جنگ" (۱۹۱۵) به وی اعطا شد.

ژان کریستف که به نظر بسیاری از منتقدان ادبی شاهکار رومن رولان به حساب می‌آید، درباره موسیقیدانی آلمانی است.

رولان در اثر دیگرش جان شیفته (۱۹۲۲-۲۳) که به زعم بسیاری گیرایی و موفقیت ژان کریستف را ندارد، این بار جامعه و پیرامونش را از دیدگاه زنی توصیف می‌کند.

یکی از مشخصات آثار رولان، موضع‌گیری‌های سیاسی او بود. او در سال ۱۹۱۵ یعنی درست همان سال‌های اولیه جنگ جهانی اول با نوشتن مقاله "فراتر از جنگ" دیدگاه خود را نسبت به جنگ و متقابلاً صلح جهانی اعلام کرد. مقاله به روابط انسان دوستانه آلمان‌ها

و فرانسوی‌ها طی جنگ جهانی اول می‌پردازد. رولان هیچگاه به حزب و گروهی وارد نشد. قصد او صلح جهانی بود و جنگ از هر

نوعش با دیدگاه فلسفی او در تضاد بود.

کمی قبل از جایزه نوبل یعنی یک سال قبل از آن در ۱۹۱۴، رولان به سوئیس رفت و کماکان می‌نوشت. نوشته‌های ضد جنگ او در کتابی گردآوری شد و در همان سوئیس به چاپ رسید؛ بازتاب آن در فرانسه با اعتراض‌های شدیدی مواجه شد و او را وطن فروش و خائن نامیدند. رولان در زمانی به نام لی لولی (۱۹۱۹) این بار جنگ را در قالب طنز ترسیم کرد. این اثر هم از بهترین آثارش محسوب می‌شود. جالب است ارنست لوییچ نیز در فیلم بودن یا نبودن (۱۹۴۲) وقایع جنگ جهانی دوم را با طنز خاص خودش به تصویر می‌کشد و از این نظر تاثیر فیلم بر مخاطب بدون اغراق بیشتر است.

در سال ۱۹۲۰ رولان به فلسفه بودایی و مشرق زمین و در راس آن کشور هند گرایش زیادی پیدا کرد و کتابی به سبک زندگینامه درباره مهاتما گاندی (۱۹۲۴) نوشت.

رولان گاندی را در سوئیس ملاقات کرده بود. با گاندی در واقع رولان با مشرق زمین و تفکر شرقی آشنا شد. او تحت تاثیر تعالیم بودایی قرار گرفت و تاثیر گاندی بر او به قدری زیاد بود که در سال ۱۹۲۹-۳۰ کتابی تحت عنوان "پیغمبران هند جدید" را منتشر کرد. رولان تا سال ۱۹۳۷ در سوئیس اقامت داشت و در سال ۱۹۳۸ به فرانسه بازگشت. همچنان به کار نگارش مشغول بود و با شروع جنگ جهانی دوم بار دیگر مقالات ضد جنگش جنجال‌های زیادی به پا کرد. او در این مقالات فاشیسم را مورد حمله قرار داد و در راس مقالاتش از تاثیر مخرب افکار نازی‌ها بر اروپا و بلافاصله جهان سخن راند. با توجه به رد افکار استالین در سال‌های ۱۹۳۵-۳۶ فرانسوی‌ها دیگر او را به حزب کمونیست منسوب نکردند و از دیدگاه‌های ضد جنگ او استقبال هم شد. رولان در سال ۱۹۳۵ ملاقاتی با استالین در مسکو داشت و همان زمان در مقالاتی انتقادی حزب کمونیست را زیر سؤال برد و سیاست‌های جنگ طلبانه و خشونت‌گرایانه آنها را به شدت تقبیح کرد.

رومن رولان سی ام دسامبر سال ۱۹۴۴ بر اثر بیماری سل، در فرانسه درگذشت. رولان یکبار در سال ۱۸۹۲ و بار دیگر در سال ۱۹۳۴ ازدواج کرد.

رولان درباره خود می‌گوید: "من شهروندی جهانی‌ام. غالباً در حال جنگ با تبعیض‌های اجتماعی‌م. در هنر و در راس آن به بتهوون، شکسپیر و گوته عشق می‌ورزم ... رامبراند نقاش محبوبم است. اما کشور مورد علاقه ام بی‌شک ایتالیاست."

نوشته بالا خلاصه‌ای از مقاله خانم شبنم رضایی در روزنامه ایران است.